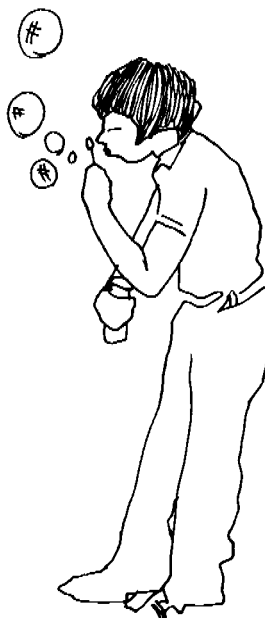


# روان‌پسوان بانی

سید محمد باقر حجتی

اگرما اندکی در روحیهٔ کودکان مطالعه کنیم میبینیم کودک، همواره با نشاط و فعالیت است. کم اتفاق میافتد که در یکجا آرام گیرد، و از جنبش جز در موقع خواب - باز ایستد. و حتی برخی کودکان در خواب نیز آرام نیستند.

جای تردید نیست که نباید آزادی عمل را از کودکان - که سر تا پا با نشاط و جنبش هستند - سلب کرد. اما نباید آنها را به حال خود وا گذاشت، که هر چه می‌خواهند بکنند. بلکه باید برای جنبشها و نشاط آنها تدبیری اندیشید، تا نیروی آنها بیهوده از دست نرود. بچه‌ها جست و خیز میکنند، و به اینسو و آنسو میدوند، فریساد میکنند، می‌خندند، در این حرکات کودکانه، هیچ نگرانی نباید بخود راه داده و نباید از آنها سلب آزادی نمود. بلکه باید به حرکات آنها نظم داده تا نتایج خوبی عاید گردد. پیغمبر اسلام (ص) حتی در جدی‌ترین لحظه‌ها یعنی هنگام اقامهٔ نماز جماعت، کودک را از بازی منع نمیکرد و نیز میفرمود:



"مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبْرٌ فَلْيَتَصَابَلْهُ"  
 کسیکه کسودک نزد او است باید  
 با او رفتار کودکانه در پیش گیرد چنانکه امام  
 صادق (ع) فرمود:  
 "دَعَايُكَ يَلْعَبُ سَبْعِينَ سَنِينَ ۲۰۰۰"  
 فرزند خود را آزاد بگذار ناسن هفت سالگی  
 بازی کند.

برتراندراسل میگوید: عقل و بدن کودک خواهان  
 مقدار زیادی بازی است و بدون بازی، کودک  
 عصبی باریآید. و برای زندگی، فرصتی نمیآید  
 وترس و اندوه او روبه تزیاید میگذارد.

در تربیتهای قدیم، بازی راضایع کننده وقت  
 میدانستند. ولذا میان کودک و بازی او فاصله  
 زیادی وجود داشت. علت آن این بود که قدام  
 کودک را بمنزله مردی بزرگ میپنداشتند، و از  
 او رفتار بزرگترها راتوقع داشتند. اما در تربیت  
 جدید، نظریه حیات و روحیات خود کودک میشود:  
 نظری که بانظریه بزرگسالان تفاوت دارد. لذا در  
 تربیت جدید، پرورش، هماهنگ با تمایلات و  
 غرائز کودک پیش میرود و خود بازی نقش مهمی در  
 پرورش طفل دارد. لذا دانشمندان آنرا برای  
 رشد جسمی و عقلی کودک، ضروری میدانند و  
 معتقدند که بازی، یک میل طبیعی است و ضامن  
 هدف مهمی در تربیت میباشد. ولذا منطق تعالیم  
 اسلام - بشهادت روایات متعددی - هفت سال  
 اول زندگانی کودک را به بازی اختصاص داده  
 است. چنانکه امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود:

"بِرِخِي الصَّبِيَّ سَبْعًا" و بودب سبعا ویستخدم ۳۰  
 کودک را باید تا هفت سال آزاد گذاشت و پس  
 از آن در مدت هفت سال باید بتربیت و ادب او  
 اهتمام نمود...

و بالاخره در تربیت جدید، مصلحت خود  
 کودک از نظر استراحت و تفریح و توسعه جنبشهای  
 موجود در طبیعت او و همچنین خلاص نمودن  
 کودک از نیروهای زائدی که در بدن او وجود  
 دارد رعایت شده است. و نیز مصلحت اجتماع - از  
 لحاظ پرورش افرادی که باید پیشرفت و ترقی کنند  
 ملاحظه گشته است. چون یکی از نظریات درباره  
 بازی کودک این است که نیروهای زائدی در بدن  
 کودکان و اصولا انسان وجود دارد که باید از راه  
 بازی، این نیروها مصرف شود. بمانند مخزنی که  
 بخار در آن متراکم گردد، باید این  
 بخار به تدریج از روزه ای خارج شود. زیرا  
 ممکن است آن مخزن را منفجر کند. بازی نیز  
 نیروهای متراکم در بدن را بتدریج مصرف مینماید  
 و بشر در هر حال به این امر نیازمند است. و  
 بخصوص کودکان بیش از بزرگسالان دارای نیروهای  
 متراکم هستند، ولذا آنها به بازی بیش از  
 بزرگسالان حرص و تمایل دارند. و از نکته های  
 عجیب این است که بچه های حیوان نیز در بازی  
 نسبت به انسان، تمایل نشان میدهند.

این نظریه تا مقدار زیادی با واقع نیز مطابق  
 است و "شیلر" شاعر آلمانی ۴ و "اسپنسر"  
 دانشمند انگلیسی از پیروان این نظریه هستند،  
 چنانکه بر همه مانیز واضح است. زیرا وقتی مراقب  
 بازی کودکان هستیم - و بخصوص اگر کودک از  
 نظر تغذیه و استراحت، نقصی نداشته باشد - این  
 نیروهای زائد الوصف رامیبینیم. و مربی عاقل  
 باید برای بازی کودک و جنبشهای بدنی او  
 مجالی فراهم سازد تا این نیروها در مجاری غیر  
 مطلوبی مصرف نشود. و نزاع و کشمکش که میان





شاگردان مدارس که برای شاگردان فرصتی برای بازی فراهم نکردند - بسیار فراوان است .  
 نظریه دیگر درباره بازی آن است که کودک برای زندگانی جدی‌تر بهنگام جوانی آماده شود . لذا در بچه‌های انسان و حیوان میبینیم که بازی آنان متوجه آینده آنهاست . یعنی آنها را آماده میکند تا در آینده با مشکلات و ناهمواریهای زندگی بتوانند مبارزه و جنگ

یعنی شدت علاقه به بازی و فعالیت فوق العاده او در خردسالی ، نشانه رسائی عقل او در بزرگسالی است :  
 "قَرَامَهُ الصَّبِي فِي صَغَرِهِ زِيَادَةٌ فِي عَقْلِهِ فِي كِبَرِهِ"  
 شیطنت و لجاجت کودک بهنگام خردسالی نشانه زیادی عقل او در بزرگسالی است .  
 صالح بن عقبه روایت میکند که من از عبد صالح امام موسی بن جعفر (ع) شنیدم که فرمود :  
 "يَسْتَحِبُّ عَرَامَةُ الْغُلَامِ فِي صَغَرِهِ لِيَكُونَ حَلِيمًا فِي"



نمایند . گویا خداوند طبیعت تمایل به بازی را در نهاد انسان و حیوان برقرار کرد ، تا آماده مبارزه در میدان زندگی گردند . پیروان این عقیده " گروس " آلمانی ۵ و " بالدوین " ۶ آمریکائی هستند . این نظریه نیز تا حدی به حقیقت نزدیک می باشد چنانکه در روایات نیز باین نکته اشاره شده است .

پیغمبر اسلام پدران و مربیان را گوشزد مینماید که هرگاه در کودکان خود جنبشهای فوق العاده و با اصطلاح شیطنت ، مشاهده کردند از او ماء یوس و نومید نگردند . زیرا ممکن است این حالت

کِبَرِهِ تَمَّ قَالَ : مَا يَنْبَغِي الْآنَ يَكُونُ هَكَذَا " ۸  
 شایسته است ، کودک بهنگام خردسالی بازیگوش و شورور باشد تا در بزرگسالی ، صبور و شکیبا گردد ، سپس فرمود : شایسته نیست کودک جز این باشد .

و نیز روایت شده است که زیرکترین کودکان اطفالی هستند که از مدرسه و محل درس گریزان اند یعنی بازیگوش هستند . مجلسی دوم در ذیل این روایت " عرامه " رابه بد اخلاقی و فساد و شیطنت و بالاخره شدت علاقه کودک به بازی و فرار از مدرسه تفسیر کرده است . و اضافه میکند که : این

حالت در کودکان نشانه عقل واستقامت آنها در هنگام بزرگسالی است. و باید طفل این چنین باشد. اما اگر کودکی مطیع و بی جنبش و با اصطلاح خوش اخلاق و آرام باشد، هنگام بزرگسالی کم هوش و کم استقامت است، چنانکه این امر نیز به تجربه رسیده است. ۱۰

سومین نظریه درباره بازی آن است که آن وسیله تجدید قوای خسته، واستراحت اعصاب فرسوده، و عضلات متشنج میباشد. کودکی که از مدرسه باز میگردد قوای دماغی و بدنی او ناتوان شده است وقتی به بازی پرداخت قوای او تجدید شده و برای بررسی درس خود، آمادگی بیشتری پیدا میکند. و غزالی نیز در تعلیم کودک گفته است که باید برای کودک پس از درس، مجالی برای بازی فراهم گردد تا خستگی های ناشی از درس برطرف شده و برای مطالعه و درس دیگر مهیا شود. ۱۱ این سه نظریه درباره بازی کودک به علت اختلاف افراد و احوال بازی کننده است. باین معنی که در بعضی از کودکان گاهی علت بازی مصرف شدن قوای متراکم در بدن است، و یا او را برای زندگی آتیه از نظر مبارزه با مشکلات آماده می سازد، و نیز در برخی اوقات، بازی موجب تجدید قوای او می شود.

اما همه این مطالب دلیل آن نمیشود که ما کودک را برای همه اوقات به حال خود واگذاریم تا بازی، تمام وقت و فرصت او را اشغال نماید. بلکه چنانکه گفته شد: باید از این امر به منظور تربیت، بهره برداری شود. یعنی در عین حال نباید فراموش کرد که باید او درس بخواند و از مدرسه همواره فراری نباشد. و لذا یکی از عواملی که کودکان را از مدرسه فراری میسازد، شدت علاقه او به بازی است، و این علاقه نیز

طبیعی و در عین حال، همواره رویه تزاید است اگر ما بخواهیم همواره میل کودک را در تربیت او دخالت دهیم، خود باعث و منشاء یکی از رذائل اخلاقی در کودک میشویم. یعنی بی نظمی در او ایجاد نموده و تزاحمی میان تحصیل و بازی او بوجود میآوریم و قهر کودک به بازی روی آورده و از مدرسه فراری میشود. به همین جهت آزادی بیحد و حصر کودک در امر بازی، سبب شد که کودکان عصر ما غالباً از مدرسه روی گردان شده، و نظم و برنامه درسی را در تحصیل رعایت نکنند. پس باید فرصتهای معینی در حین تحصیل در مدرسه و یا پس از آن برای بازی بوجود آورد، تا بتوانند جنبشهای خود را اعمال نموده و استراحت کنند. و در عین حال نباید از مراقبت در امر تحصیل آنها غفلت نمود، تا فرار از برنامه تحصیل و تنفر از مدرسه بصورت یک عادت در آنها پی گیر نگردد.

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۱۵.

۲- محجۃ البیضاء، ج ۲، ص ۶۵.

۳- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۱۴.

۴- Schiller

۵- Groos

۶- Baldwin

۷- بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۹۳۷۸

۸- مرک: بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۷۹

۹- همان کتاب و صفحه.

۱۰- همان کتاب ص ۳۸

۱۱- احیاء علوم الدین غزالی.

